



کسالت برنامه‌های دارویی

دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۴۰۳ | ۱۶۳ رجب ۱۴۴۴ | ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۲۳۵ | ۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

نبرد قلم و طمع ناشران



VATAN-E-EMROOZ | VOL. 17 | NO. 4235 | MON. JAN. 20, 2025 | ISSN: 2008-2886

۱۳۰ سال و ۱۳۰ روز گذشت

تیتراهای امروز



اختلاف قهر در کابینه آلمان به خاطر عدم تصویب کمک ۳ میلیارد یورویی به اوکراین

نرو آنالنا نرو...

جزئیات جدید از ترور ۲ قاضی بر جسته

رد نفاق

اقامه نماز بر پیکر شهیدان رازی و مقیسه توسط رهبر انقلاب

صادره جدید اموال ایران در پرونده کرست این بار ساختمان شرکت ملی نفت در روتردام

چاه ویل کرست

گزارش «وطن امروز» درباره تأثیر سامانه ارز توافقی بر بازار لوازم خانگی به بهانه راه‌اندازی رسمی آن

بازار لوازم خانگی کار نمی‌کند

قیمت لوازم خانگی در بازار تحت تأثیر ارز توافقی تا ۲۰ درصد افزایش داشته است

آزادی چندین سنوار

نگاه شهاب خادم

اعلام خبر آتش‌بس در غزه، با نابوری و سرخوردگی شدید فرماندهان نظامی ارتش صهیونیستی همراه شده است. اعلام آتش‌بس در شامگاه چهارشنبه هفته گذشته در حالی که هیچ روز از جنگ می‌گذشت، در حالی رخ داد که هیچ نشانه‌ای از نابودی گردان‌های شهید عزالدین قسام (شاخه نظامی حماس) دیده نمی‌شود و محافل صهیونیست نومی‌دان به این واقعیت که بازوی نظامی حماس همچنان توانایی خود را حفظ کرده است، اذعان دارند.

فلسطینی تصاویری از حضور نیروهای شهید «قسام» در میان مردم غزه منتشر کردند. یکی از این نیروها به خبرنگار وبگاه «قدس» گفت: «ما در میدان نبرد هستیم و در میدان نبرد هم باقی خواهیم ماند».

نتیجه ۱۶ ماه نبرد خونین در غزه بدون افراتجیز شکست برای اشغالگران نبود. این شکست در ۲ حیطه اصلی رخ داد: ۱- آزادی اسرا نه با جنگ، بلکه با توافق و مذاکره رخ خواهد داد، برخلاف چیزی که سران صهیونیست از جمله نتانیاهو بارها مدعی شدند تنها راه آزادی اسرا فشار نظامی است. ۲- عدم نابودی بازوی نظامی حماس در غزه در این نوشتار به مورد دوم خواهیم پرداخت. پویایی و حفظ توان عزالدین قسام طی هفته‌های اخیر در شهرک «بیت حانون» بخوبی خود را نشان داد. ارتش اشغالگر بیش از ۹۰ روز است عملیات بزرگی را در شمال غزه از جمله اردوگاه «جالیلا» و شهرک «بیت حانون» آغاز کرده تا به زعم خود بقایای نیروهای حماس را از بین برده و عملیات وسیعی که با محاصره شدید و خفه‌کننده همراه شد و طی ۳ ماه گذشته اجازه ورود هیچ‌گونه مواد غذایی به مناطق محاصره شده در شمال غزه داده نشد اما نظامیان اشغالگر با

پدیده عجیبی روبرو شدند: رزمندگان حماس به شکل روزانه صهیونیست‌ها تلفات می‌گرفتند به طوری که در عرض ۳ ماه ۶۰ نظامی اشغالگر (طبق آمار ارتش صهیونیستی که با سانسور و ملاحظاتی بسیار منتشر می‌شود و یقیناً تعداد هلاک‌شدگان صهیونیست بیش از اینهاست) در شمال غزه به هلاکت رسیدند. طی ۳ هفته اخیر در بیت حانون نیز ۱۱ نظامی صهیونیست از پا درآمدند. در این باره روزنامه اورشلیم‌پست از تحلیللی نوشت: «درس آموخته‌شده از درگیری اخیر در بیت حانون در شمال نوار غزه این است که جنبش مقاومت اسلامی (حماس) شکست نخورده است». این روزنامه اشاره کرد حماس همچنان بر شهر غزه، مرکز نوار غزه و بخش‌هایی از خان‌یونس در جنوب غزه کاملاً تسلط دارد.

ادامه در صفحه ۸

بازار زمین حماسه

آتش‌بس میان حماس و رژیم صهیونیستی رسماً اجرا شد مانور حماس در میان استقبال پرشور مردم غزه

صفحه ۷



فلسطین چیست و غزه کجاست؟ چگونه می‌توان انسان فلسطینی را با روایت بی‌واسطه زندگی‌اش فهم کرد

صفحه ۵

آتش‌سوزی لس‌آنجلس و روایت بی‌عدالتی نظام سرمایه‌داری

همدردی با LA؟

محصول مستقیم سازوکارهای آن هستند. مثالی دیگر از این پارادوکس، می‌تواند در صنایع نفتی یافت شود. همین شرکت‌هایی که آتش‌سوزی‌های جنگلی را از طریق تغییرات اقلیمی تشدید کرده‌اند، اکنون به عنوان کمک‌کنندگان مالی بازسازی معرفی می‌شوند. این چرخه بی‌پایان، یادآور یک نظام اقتصادی است که خود را با بازسازی مداوم از خاکستر بحران‌های خود زنده نگه می‌دارد.

آنچه در نهایت باقی می‌ماند، پرسشی فلسفی است: آیا می‌توان نظامی جایگزین را متصور شد که در آن، همدردی جهانی از ساختارهای سلطه آزاد شود؟ آیا می‌توان جهانی را تصور کرد که در آن، بازسازی شهرها و جوامع، نه از طریق سازوکارهای سرمایه‌داری، بلکه بر پایه عدالت اجتماعی رخ دهد؟ آتش‌سوزی لس‌آنجلس، باید بهانه‌ای برای تأمل در این پرسش‌ها باشد. باید از این فاجعه به عنوان فرصتی استفاده کنیم تا ساختارهای نابرابر جهانی را به چالش بکشیم. تنها در این صورت است که می‌توان از خاکستر این آتش، جهانی ایفا می‌کنند. برای افزودن عمق به تحلیل پیشین، لازم است مفاهیم بیشتری از ساختارهای سرمایه‌داری، نابرابری‌های جهانی و فرایندهای ایدئولوژیکی که همدردی جهانی را شکل می‌دهد، مورد بررسی قرار گیرد. این گسترش بویژه بر ۲ محور اصلی تمرکز دارد: نخست، رابطه مستقیم میان شرکت‌های بیمه و صنایع مخرب و دوم، نقشی که ایدئولوژی رسانه‌ای در تقویت ذهنیت استعمارزده ایفا می‌کند.

■ شرکت‌های بیمه و صنایع مخرب: یک اتحاد استثماری برای ترک بهتر نقش شرکت‌های بیمه در بازسازی لس‌آنجلس، باید به ماهیت بنیادی سرمایه‌گذاری‌های آنان توجه کرد. شرکت‌های بیمه نه تنها به عنوان واسطه‌هایی برای جریان خسارت عمل می‌کنند، بلکه سرمایه‌های عظیم خود را در بازارهای مالی به کار می‌گیرند. بخش عمده‌ای از این سرمایه‌ها به صنایع اختصاص می‌یابد که به طور مستقیم مسؤول تخریب محیط‌زیست و گسترش نابرابری‌های اقتصادی هستند. شرکت‌های نفتی و پتروشیمی که سهم عمده‌ای در بحران‌های زیست‌محیطی دارند، این حمایت مالی همین شرکت‌های بیمه برخوردارند. این رابطه استثماری، در سطحی عمیق‌تر، نشان‌دهنده

جهان شمال، از شناخت زخم‌های خود بازمانده‌اند. در این میان، سرمایه‌داری در نقاب همدردی بازسازی لس‌آنجلس، نه تنها از طریق منابع دولتی، بلکه از طریق حمایت شرکت‌های بیمه تأمین می‌شود اما شرکت‌های بیمه در جهان سرمایه‌داری، چیزی بیش از مؤسسه‌ای برای جریان خسارت نیستند. آنها سرمایه‌گذاران عمده در شرکت‌های نفتی، پتروشیمی و صنایع نظامی‌اند. به بیان دیگر، همین نهادی که هزینه بازسازی شهر را تأمین می‌کند، در شکل‌گیری بحران‌های زیست‌محیطی و اقتصادی که منجر به این آتش‌سوزی شده، نقش داشته است. این تناقض آشکار، در ذات سرمایه‌داری نهفته است: نظامی که از یک سو، سودآوری خود را در تخریب محیط‌زیست و گسترش بی‌عدالتی اقتصادی می‌یابد و از سوی دیگر، راه می‌یابد، موجی از همدردی در میان مردم جهان را می‌خیزد. مردم در جنوب جهانی، از دلهی تا لاگوس، پیام‌های همدردی ارسال می‌کنند. اما آیا این همدردی واقعی است یا صرفاً بازتاب ذهنیتی استعمارزده است که ارزش‌های جهانی را به واسطه معیارهای غربی تعریف می‌کند؟ آیا زخم‌های بی‌درمان فقر، بیکاری و استثمار اقتصادی در جوامع خود این مردمان، کوچک‌تر از ویرانی لس‌آنجلس است؟ این پرسش، ما را به بازاندیشی در روابط قدرت و مناسبات جهانی فرامی‌خواند.

در دوران استعمار، ذهنیت جهانی به گونه‌ای شکل گرفت که جوامع مستعمره ارزش‌های خود را در آینه استعمارگر می‌دیدند. این ارزش‌گذاری هنوز در قرن بیست‌ویکم ادامه دارد. جنوب جهانی که در آتش فقر و بی‌عدالتی اقتصادی می‌سوزد، به جای مطالبه حقوق خود، در غم‌ویرانی‌های شهری چون لس‌آنجلس شریک می‌شود. این همدردی، در سطحی عمیق‌تر، گرایی بر استمرار نوعی از سلطه فرهنگی است که در آن، ارزش‌ها و ترازهای جهانی جهان غرب همچنان در مرکز توجه قرار دارد. از سوی دیگر، سیستم اقتصادی جهانی، بر پایه استثمار منابع و نیروی کار جنوب جهان بنا شده است. همین شرکت‌های چندملیتی که امروز بودجه بازسازی لس‌آنجلس را تأمین می‌کنند، دیروز در معادن آفریقا، جنگل‌های آمازون و زمین‌های کشاورزی آسیا، ثروت خود را انباشت کرده‌اند. اینجا استثمار «قریبانی‌سازی مضاعف» مصداق می‌یابد: مردمان جنوب جهانی، نخست‌قربانی استثمار اقتصادی شده‌اند و سپس، با همدردی دروغین با فاجعه‌های

مستقیم ساختارهای قدرت جهانی است که اولویت را به منافع و ارزش‌های جهان شمال می‌دهند. بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی در جنوب جهانی، اگرچه به مراتب گسترده‌تر و عمیق‌تر از فجایعی چون آتش‌سوزی لس‌آنجلس هستند، به دلیل سلطه رسانه‌ای و ایدئولوژیکی سرمایه‌داری، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این نابرابری در توجه و همدردی، نه تنها بازتاب قدرت، بلکه ابزاری برای حفظ این روابط است. مردم جنوب جهانی، با همدردی با فجاجع جهان شمال، از توجه به زخم‌های خود باز می‌مانند. این وضعیت، آنان را از تبدیل همبستگی خود به ابزاری برای مقاومت در برابر ساختارهای استعماری بازمی‌دارد. ■ یک چرخه بی‌پایان: بحران، بازسازی و سودآوری بازسازی لس‌آنجلس، نمونه‌ای از چرخه‌ای است که سرمایه‌داری جهانی از طریق آن، بحران‌ها را به فرصت‌های سودآوری بدل می‌کند. این چرخه، با تخریب منابع طبیعی و ایجاد نابرابری‌های اقتصادی آغاز می‌شود و با بازسازی مناطق آسیب‌دیده، خود را بازتولید می‌کند. در این میان، شرکت‌های بیمه، صنایع نفتی و سایر نهادهای سرمایه‌داری، از هر دو مرحله این چرخه سود می‌برند. این چرخه همچنین نشان‌دهنده تناقض بنیادی سرمایه‌داری است: نظامی که برای بقا، نیازمند بحران است؛ سرمایه‌داری، بدون بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی نمی‌تواند خود را بازتولید کند. آتش‌سوزی‌های جنگلی، تغییرات اقلیمی و نابرابری‌های جهانی، نه تنها محصول این نظام است، بلکه ابزارهای بقای آن نیز است. برای شکستن این چرخه و دستیابی به جهانی عادلانه‌تر، باید نظام سرمایه‌داری و ساختارهای قدرت جهانی را به چالش کشید. این چالش، نیازمند بازاندیشی در ارزش‌های جهانی، توزیع منابع و نقش رسانه‌ها در بازتولید ایدئولوژی سرمایه‌داری است. مردم جنوب جهانی، باید از همدردی با فجاجع جهان شمال، به همبستگی با مسائل و مشکلات بومی خود گذار کنند. در نهایت، فاجعه‌هایی چون آتش‌سوزی لس‌آنجلس باید به عنوان فرصت‌هایی برای نقد ساختارهای نابرابر جهانی و ایجاد ائتلاف‌های عادلانه‌تر مورد استفاده قرار گیرند. تنها در این صورت است که می‌توان از خاکستر این فجاجع، جهانی نو ساخت؛ جهانی که در آن، عدالت اجتماعی بر سودآوری سرمایه اولویت داشته باشد.